

تأثیر ناتوانی مدیون بر پرداخت دیون هنگفت

علیرضا هزاره*

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۴۰۹۹۸۷۱۸۰۱۰۰۳۶۸

تاریخ تنظیم رأی: ۱۳۹۴/۱۱/۰۷

خواسته: ۱- پرداخت یکصد و هشتاد میلیون ریال به انضمام خسارت تأخیر تأدیه و پرداخت کلیه خسارات قانونی از قبیل هزینه داری و حق الوکاله
۲- پرداخت وجه التزام قراردادی به مبلغ روزانه ۵۰۰ هزار تومان
مرجع رسیدگی کننده: شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی کازرون

۱- وقایع پرونده

با توجه به ماده ۲۳۰ قانون مدنی، تعیین وجه التزام امری مشروع است. با توجه به اطلاق این ماده، مقدار آن نیز تابع توافق طرفین تعهد هست. بنابراین سقف معینی برای آن وجود ندارد. لیکن در مواردی که وجه التزام سنگین و نامتعارف باشد، در برخی آراء، حکم بر بطلان وجه التزام داده شده است. در اینجا به بررسی یک پرونده با این موضوع خواهیم پرداخت.

خلاصه گردش کار یکی از آراء در خصوص موضوع الزام به پرداخت خسارت مقطوع قراردادی یا همان وجه التزام (صادر از یکی از شعب دادگاه عمومی حقوقی کازرون)، به این نحو است که طرف خواننده دعوا که کامیون متعلق به طرف خواهان را در اختیار داشته، بابت کار صورت گرفته با کامیون مزبور، مبلغ ۱۸۰۰۰۰۰۰ تومان به وی بدهکار گردیده است. اما خواننده علی‌رغم مطالبه مکرر خواهان از ادای دین امتناع نموده، در ادامه خواهان و خواننده مجدداً توافق نموده‌اند که دین مزبور تا تاریخ مشخصی ادا گردد و الا مدیون بابت هر روز تأخیر در

* کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، مدرس، دانشگاه غرjestان

پرداخت آن، باید روزانه ۵۰۰۰۰۰ تومان به علاوه دین اصلی به خواهان بپردازد، که مدیون از اجرای این توافق نیز امتناع نموده است. لذا خواهان طی دادخواستی الزام خوانده دعوا، به پرداخت دین اصلی به انضمام خسارت تأخیر تأدیه و هزینه‌های دادرسی و حق الوکاله، به علاوه وجه التزام مزبور در وجه خواهان را درخواست نموده و دادگاه پیرو دادخواست مزبور، حکم بر پرداخت دین اصلی، خسارت تأخیر تأدیه، هزینه داری و حق الوکاله نموده، لیکن در خصوص وجه التزام مزبور به چند دلیل حکم بر بی‌حقی خواهان صادر نموده است. در ادامه به نقل حکم دادگاه و نقد آن، و سپس تبیین حکم مطابق با مواد قانون خواهیم پرداخت.

دادگاه محترم بنا بر قاعده مستدل بودن احکام، در راستای مدلل کردن حکم خود مبنی بر بی‌حقی خواهان به دلایل ذیل استناد کرده است؛ «در خصوص خواسته دوم مبنی بر مطالبه روزانه مبلغ پانصد هزار تومان از تاریخ تقدیم دادخواست تا زمان اجرای دادنامه دادگاه با عنایت به مبانی ذیل اقدام به صدور رأی می‌نماید ۱- بنا بر ماده ۲۳۰ قانون مدنی «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به‌عنوان خسارت تأدیه نماید حاکم نمی‌تواند او را کمتر یا بیشتر از آنچه ملزم شده است محکوم کند». ظاهر این ماده برخی را قانع کرده که هر مبلغی قید شود بر حسب "المسلمون عند شروطهم" مشروع است و دادگاه را نیز ملزم می‌کند. به‌عنوان اصل باید این نظر را تأیید کرد. لیکن موانع اراده ضرورتی است که باید مدنظر باشد. تاکنون تلاش‌های زیادی برای تعدیل وجه التزام سنگین با هدف تأمین عدالت و انصاف صورت گرفته است.

۲- شرط مستلزم پرداخت نامتعارف به دلایل ذیل بی‌اعتبار است: (۱) مخالف قصد و اراده واقعی است زیرا با هدف ایجاد اعتماد در طرف مقابل و یا هزل و شوخی است و خالی از رکن اصل تعهد یعنی قصد واقعی است. (۲) قدرت بر تسلیم و ایفای تعهد از شرایط صحت است و تعهدی که قابل تحصیل نباشد بی‌گمان باطل است. (۳) مخالفت با نظم عمومی با این توضیح که قواعد حقوقی در تمامی نظام‌های جهان مطلق نیستند و نظم عمومی مخصص آن‌ها است و اطلاق ماده ۲۳۰ نیز از این امر مستثنا نیست. (۴) مخالفت با قواعد عمومی شرط با این توضیح که شرط نیز تابع قواعد عمومی شرایط صحت توافق است و اگر موضوع شرط غیرمقدور باشد اعتبار ندارد و تصریح به آن مجوز اجرای آن نیست و ارزیابی این امر با دادگاه است.

۳- در فقه شرط فاقد نفع عقلایی باطل است و نفع عقلایی را به صورت متعارف و عقلایی قوم تشخیص می‌دهند. شرطی که اساساً قابلیت اجرا ندارد و ذمه شخص از اجرای آن ناتوان باشد، بی‌گمان غیرعقلایی نیز هست.

۴- بر اساس نظر دکترین حقوقی مانند مرحوم استاد دکتر کاتوزیان در باب وجه‌التزام نامتعارف، که وجه‌التزام مانند سایر قراردادهای قانون حاکم بر مسئولیت قراردادی است و باید اراده مشترک طرفین را با تفسیر قرارداد درباره آن اجرا کرد. وجه‌التزام که خسارت مقطوع است در صورتی قابل مطالبه است که آن خسارت را نیز بتوان گرفت. دعوی وجه‌التزام با درخواست الزام به انجام تعهد قابل جمع نیست و در مواردی که مبلغ وجه‌التزام با خسارت واقعی چندان نامتناسب باشد که به نظر مسخره بیاید منجر به حذف مسئولیت قراردادی است و تابع قواعد حاکم بر شرط عدم مسئولیت است.

لذا دادگاه با در نظر گرفتن جمیع مبانی مذکور معتقد می‌باشد که در این پرونده وجود وجه‌التزام سنگین و غیرمتعارف (روزانه مبلغ پانصد هزار تومان در مقابل پرداخت هجده میلیون تومان) باطل است. زیرا وقتی اصل مبلغ هجده میلیون تومان است و خسارت چندین برابر تا حتی چند صد برابر اصل وجه قراردادی است. لذا خوانده قصد جدی بر اجرای تعهد پرداخت خسارت ندارد. زیرا کسی حاضر به پذیرش چنین تعهدی است که قصد پرداخت نداشته باشد و الا هرگز حاضر به پذیرش آن نبود. من حیث‌المجموع با عنایت به جمیع جهات ذکرشده، دعوی در این قسمت غیروارد تشخیص داده می‌شود و مستنداً به مبانی مذکور و مواد ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی^۱ حکم بر بی‌حقی خواهان نسبت به مطالبه روزانه پانصد هزار تومان از تاریخ تقدیم دادخواست تا زمان اجرای دادنامه صادر و اعلام می‌دارد رأی صادره غیابی و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل واخواهی در این شعبه و ظرف مهلت بیست روز پس از آن قابل تجدیدنظر در محاکم استان فارس می‌باشد».

۱. ماده ۱۹۷: «اصل بر براءت است بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را ثابت کند در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم براءت صادر خواهد شد». ماده ۱۲۷۵: «هرکس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر به عهده اوست».

۲- نقد و بررسی رأی

از جمله امور بسیار مورد استعمال در زمینه قراردادی، اندراج خسارت مقطوع ناشی از نقض تعهدات قراردادی است که طرفین در صورت عدم اجرای قرارداد و عدم وجود مانع معتبر (مانند قوه قاهره) بر پرداخت آن توافق می‌کنند. هر چند در جایی که سبب خارجی و مقاومت‌ناپذیر مانع اجرای قرارداد می‌گردد، متعهد از اجرای قرارداد و جبران خسارت ناشی از آن مبری می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۰۱)، مگر در صورتی که نتایج تعهد به نحوی تضمین شوند. در این صورت هیچ حادثه‌ای سبب معافیت متعهد نخواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۵۲). براساس اصول کلی تعهدات و رویه موجود، درج چنین شرطی بدون محدودیت در مقدار خسارت است و اصولاً تابع اراده و توافق طرفین قرارداد می‌باشد. از آن جا که مقدار خسارت تعیین شده تابع اراده است، می‌توان مبلغ کم یا بسیار هنگفت را به‌عنوان خسارت در نظر گرفت، که اطلاق ماده ۲۳۰ نیز همین امر را می‌رساند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۱۴).

نخستین انتقاد و البته مهم‌ترین اشکال، توجه به این نکته است که در پرونده مدنظر و رأی صادره، خوانده در جلسات دادگاه حاضر نشده است و بدون هیچ جوابیه و لایحه‌ای، رسیدگی به پرونده پایان یافته است. لیکن قاضی در مقام صدور رأی رأساً به استدلال و تحلیل مفاد توافق ایشان پرداخته و براساس ذوق شخصی، عدم اراده مدیون را احراز کرده و در پایان حکم بر بی‌حقی خواهان نموده است. در حالی که بر اساس قواعد حقوقی و دادرسی، قاضی رأساً حق دخالت و استناد به دلیل را (در صورت وجود و حتی در حالت جهل و ناآگاهی طرف دعوا) ندارد. این قاعده با عنوان قاعده «منع تحصیل دلیل» در حقوق شناخته شده است (شکاری، ۱۳۸۱: ۱۵) و قضات محترم در همه نظام‌های حقوقی آن را رعایت می‌کنند. در تمام نظام‌ها، پذیرفته شده که قضات باید نسبت به طرفین اختلاف بی‌طرف باشند و این بی‌طرفی باید به عینه دیده شود (مدنی، ۱۳۷۶: ۱۴) و (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۳۲۸). در صورت تحصیل دلیل برای یکی از طرفین، این بی‌طرفی نقض می‌گردد.

لذا در این پرونده قاضی بدون استناد خوانده به دلیل یا سندی، حق چنین تحلیل و استنباطی را حتی در صورت درستی و صحت استدلال ندارد. بنابراین این رأی از این جهت منطبق با موازین قانونی نبوده و طبعاً استناد به مواد ۱۹۷ آیین

داری مدنی و ۱۲۵۷ قانون مدنی فاقد صحت و وجاهت قانونی است. هرچند که در ادامه به تحلیل استدلال ارائه شده از جانب دادگاه خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد صحت استدلالات مذکور نیز با تردید جدی همراه بوده و (با این فرض که ایراد نقض قاعده «منع تحصیل دلیل» بر رأی وارد نبود) از این جهت نیز رأی با اشکال مواجه است.

اکنون به توضیح سایر اشکالات وارد بر رأی خواهیم پرداخت؛ نخست این که بند دو و چهار قسمت دوم استدلال که اشاره به عدم قدرت بر تسلیم و غیرمقدور بودن موضوع شرط شده، بی گمان هر دو بر یک مفهوم واحد (غیرقابل ایفاء توسط مدیون) دلالت دارد. بنابراین تفاوت قائل شدن بین این دو مفهوم، بدون سبب بوده و صرفاً موجب اطاله کلام شده است.

در قسمت چهارم استدلال هرچند تصریح به تفسیر شرط مزبور بر اساس اراده مشترک و در دامان قرارداد اصلی شده، لیکن اعلام کرده که دعوی وجه التزام با دعوی الزام به انجام تعهد قابل جمع نیست. درحالی که بر اساس توافق و اراده مشترک خواهان و خوانده، مبلغ مزبور بر اساس توافق جدید طرفین که در ابتدا نیز به آن اشاره شد، در ازاء تأخیر در پرداخت وجه قرارداد اصلی بوده و بدیهی است که این استدلال (عدم جمع دعوی وجه التزام و تعهد اصلی) صحیح نبوده و تخصصاً خارج از موضوع است. رویه قضایی نیز در گذشته به صراحت بر این امر صحه گذاشته است؛ شعبه ۷ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۵۴۴ مورخ ۱۳۲۱/۰۸/۱۲، حکم اجرای مفاد تعهد به علاوه تادیبه وجه التزام را در موارد این چنینی که وجه التزام ناشی از تأخیر بوده، تأیید کرده است. دکترین حقوقی هم در جایی که خسارت ناشی از تأخیر اجرا باشد، جمع میان خسارت و الزام به تعهد را مورد تأیید قرار داده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۱۳).

در قسمت سوم، دادگاه محترم اعلام نموده که شرط فاقد نفع عقلایی باطل است و از آن جا که این شرط نیز از توان مدیون خارج است، لذا فاقد نفع عقلایی بوده و باطل است. درحالی که در بند اول قسمت دوم اعلام نموده وجه التزام سنگین غالباً با هدف جلب رضایت و اعتماد طرف قرارداد گنجانده می شود. بدیهی است که این جلب رضایت و البته فشار ناشی از سنگین بودن وجه التزام که اصولاً عزم

مدیون را در پرداخت دین افزایش می‌دهد، خود نفع عقلایی محسوب می‌گردد. به‌علاوه متعهدله را از بار اثبات مقدار خسارت می‌رهاند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۱۸) که مسلماً این موضوع نفع عقلایی نزد عقلاء است و چگونه می‌توان با استدلال عدم وجود نفع عقلایی، شرط مذکور را باطل فرض کرد.

در این پرونده از آن‌جا که مدیون دو مرتبه خلف وعده نموده، طبیعی است که خواهان به دنبال راهی برای اجرای تعهد از سوی مدیون متخلف است و همین امر، وجود این شرط را در این پرونده توجیه می‌نماید.

از تمامی استدلال‌های دادگاه محترم، آن‌چه که مصون از تعرض باقی می‌ماند، دو موضوع است؛ اول عدم وجود قصد واقعی پرداخت از سوی مدیون و سنگین بودن وجه‌التزام، که البته عدم وجود قصد واقعی مورد ادعا نیز از همین نامتعارف بودن مبلغ شرط نتیجه‌گیری شده است. در پاسخ (البته همانگونه که ذکر شد با این پیش‌فرض که مورد استناد خواننده قرار می‌گرفت) می‌توان گفت که وجود اراده یا عدم اراده واقعی بر انجام تعهد یک امر باطنی است و احراز آن به سادگی ممکن نیست. صرف سنگین بودن وجه‌التزام هرچند شاید موجب گمان ضعیفی بر این امر باشد، لیکن به هیچ‌وجه کافی نیست و نمی‌توان صرفاً با استناد به آن، به یقین حکم بر بطلان یک تعهد کرد. این در حالی است که خود دادگاه در قسمت اول استدلال اذعان نموده که تلاش‌های زیادی در راستای «تعدیل» و نه بطلان وجه‌التزام‌های سنگین صورت گرفته و هدف نیز اجرای عدالت بوده است. لیکن در انتهای حکم برخلاف آنچه در مورد «تعدیل» وجه‌التزام سنگین اذعان نموده، حکم به بطلان کامل این وجه‌التزام صادر نموده است.

موضوع دوم، احتجاج به نظر جناب دکتر کاتوزیان در خصوص وجه‌التزام‌های بسیار ناچیز نسبت به مقدار واقعی خسارت است که این عدم تناسب را دلیل بر حذف مسئولیت قراردادی و تابع احکام شرط عدم مسئولیت دانسته است. با مراجعه به متون حقوقی مورد استناد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۴۴)، در می‌یابیم که استاد گرانقدر، در این موضوع به مواردی اشاره نموده است که وجه‌التزام بسیار ناچیز بوده و خسارت بسیار بیشتر از آن است. در متن مزبور، استاد دکتر کاتوزیان به صراحت ناچیز بودن وجه‌التزام را تابع احکام شرط عدم مسئولیت اعلام داشته است.

درحالی که در این پرونده عکس قضیه حاکم هست؛ وجه التزام بسیار بیشتر از اصل دین است و قاضی محترم به اشتباه، تمسک به نظر مذکور کرده و با بیان نظر دکترین، وجه التزام را ندیده گرفته است. حتی بر اساس نظر جناب دکتر کاتوزیان، در موارد تعیین وجه التزام و عدم ورود خسارت، وجه مزبور همچنان قابل مطالبه است. بنابراین صدور رأی مبنی بر بی‌حقی خواهان نسبت به وجه التزام مورد توافق به هیچ طریقی مبتنی بر عدالت، دکترین حقوق و احکام قانونی مرتبط نمی‌باشد. این مورد با توجه به ماده ۳۴۸ قانون آیین داری مدنی از جهات تجدیدنظر می‌باشد.

۳- احکام قانونی در مواجهه با ناتوانی مدیون در پرداخت دین

در این بخش به مرور احکام قانونی مرتبط با موضوع این پرونده یعنی هنگفت بودن مقدار دین و ناتوانی مدیون از پرداخت آن خواهیم پرداخت. در اینگونه موارد چند راه حل وجود دارد؛ نخستین راه حل مقنن، در مواجهه با ناتوانی مدیون در پرداخت دین، حکم ماده ۲۷۷ ق.م.ا است که به دادگاه، اختیار تقسیط و دادن مهلت به متعهد را داده است. بر اساس دکترین حقوقی مبنای اجرای این مهلت و تقسیط دین، اجرای عدالت است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۲۹). بنابراین جایی که بدهکار توانایی کامل وفای به عهد را نداشته باشد، یا پرداخت آن وی را دچار مشقتی غیرمنصفانه کند یا صدمه‌ای دیگر بر او وارد آید که در نظر دادرس موجه نباشد، می‌توان با اطلاق این ماده، دادن مهلت را توجیه نمود.

همچنین باید افزود در دادن مهلت عادلانه، وضعیت مدیون از جهت عدم ارتکاب تقصیر در پرداخت دیون و عدم اعسار، ملاک است. مهلت عادلانه هم برای رعایت حال مدیون است و هم جهت بقای بنای تراضی و اوضاع و احوال طرفین است (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۴۲). به همین دلیل قاضی نیز باید بسنجد که در اثر این امر، ضرر ناروایی بر متعهدله وارد نگردد و از سویی نیز هیچ مانعی اعم از قانونی یا قراردادی، برای اعطای مهلت وجود نداشته باشد (احمدالسنهوری، ۱۹۸۵: ۹۵ و ۷۸۱-۷۸۲). بنابراین نخستین راه، دادن مهلت و تقسیط دین بوده که البته باید از

۱. ماده ۲۷۷ ق.م.ا: «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم

می‌تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد».

جانب محکوم‌علیه از دادگاه درخواست شود و دادگاه رأساً مختار به اعمال این قاعده نیست.

راه حل دیگری که در حقوق ایران در این موضوع قابل استناد است، تعدیل وجه التزام است. این امر همانطور که اشاره شد، از نظر دادگاه دور نبوده و در استدلال دادگاه به آن اشاره نیز شده، لیکن در هنگام صدور رأی مورد غفلت قرار گرفته است. بر اساس دکترین تعدیل حکم ماده ۲۳۰ قانون مدنی، در پاره‌ای از موارد ممکن است؛ با این توضیح که ماده ۳۹۱ قانون تجارت وجود تدلیس و تقصیر عمده طرف قرارداد را، برای اعتراض معتبر دانسته که مبین این موضوع است که از منظر قانونگذار، تدلیس و تقصیر عمده وضعیت متفاوتی دارند و با توجه به این امر، می‌توان ملاک این ماده را حاکم بر حکم ماده ۲۳۰ قانون مدنی شمرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۱۵).

لیکن در حقوق ایران به صورت قاعده‌ای عام برای معافیت کلی یا جزئی متعهد از انجام تعهد، بیان صریحی وجود ندارد. دکترین حقوقی (داراب‌پور، ۱۳۷۹: ۲۰۰) نیز به‌طور گذرا به موضوع پرداخته است. اما با این وجود، نظام حقوقی ایران چندان با این موضوع بیگانه نیست؛ مقنن ایران در بعضی از موضوعات خاص به آن اشاره کرده است؛ مورد نخستی که مقنن به ضرر اشاره کرده و به استناد آن به متعهد امکان تعدیل تعهد را داده، قانون دریایی ایران مصوب ۱۳۴۳/۰۶/۲۹ است. ماده ۱۷۹ این قانون بیان داشته است: «امکان تغییر یا فسخ قرارداد و کمک و نجات هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شده و شرائط آن به تشخیص دادگاه غیرعادلانه باشد ممکن است به تقاضای هریک از طرفین به وسیله دادگاه باطل و یا تغییر داده شود. در کلیه موارد چنانچه ثابت شود رضایت یکی از طرفین قرارداد بر اثر حيله یا خدعه یا اغفال جلب شده است و یا اجرت مذکور در قرارداد ذکر شده به نسبت خدمت انجام یافته فوق‌العاده زیاد و یا کم است دادگاه می‌تواند به تقاضای یکی از طرفین قرارداد را تغییر داده و یا بطلان آن را اعلام نماید».

در این ماده مقنن، وجود عواملی مانند عدم تعادل فاحش بین اجرت و عمل، ناعادلانه بودن و وجود خدعه و فریب را سببی برای معافیت از انجام تعهد از طریق تعدیل یا ابطال قرارداد دانسته است. ناگفته پیداست که در مورد اجرت نامتناسب با عمل مذکور در متن قرارداد، که در اثر وجود خطر قریب‌الوقوع و یا حيله و فریب منعقد

شده، مقنن «تعديل» يا بطلان عقد قرارداد را پيش‌بيني نموده است. به عبارتی عدم تناسب میان عوضین قراردادی، موجب معافیت کلی یا جزئی متعهد است. قانون دیگری که به سبب ضرر، اجرای تعهد را منتفی دانسته است، لایحه قانونی راجع به «رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک» مصوب مورخه ۱۳۵۸/۰۹/۲۷ مجلس شورای اسلامی است. این ماده واحده مقرر می‌دارد: «در دعاوی راجع به رفع تجاوز و قلع ابنیه و مستحدثات غیرمجاز در املاک مجاور هرگاه محرز شود که طرف دعوی یا ایادی قبلی او قصد تجاوز نداشته و در اثر اشتباه در محاسبه ابعاد یا تشخیص موقع طبیعی ملک یا پیاده کردن نقشه ثبتی یا به علل دیگری که ایجادکننده بنا یا مستحدثات از آن بی‌اطلاع بوده تجاوز واقع شده و میزان ضرر مالک هم با مقایسه با خساراتی که از خلع ید و قلع بنا و مستحدثات متوجه طرف می‌شود به نظر دادگاه نسبتاً جزئی باشد در صورتی که طرف دعوی قیمت اراضی مورد تجاوز را طبق نظر کارشناس منتخب دادگاه تودیع نماید دادگاه حکم به پرداخت قیمت اراضی و کلیه خسارات وارده و اصلاح اسناد مالکیت طرفین دعوی می‌دهد و در غیر این صورت حکم به خلع ید و قلع بنا و مستحدثات غیرمجاز داده خواهد شد ...».

در این متون قانونی توجه از چند جهت ما را به مقصود هدایت می‌کند؛ نخست، امتیاز خاصی است که در دو قانون وجود دارد؛ در هر دو قانون، علاوه بر آن که مقنن ضرر را سبب معافیت اعلام کرده، مقدار ضرر را نیز بیان داشته است. مقنن با بیان عبارات «و میزان ضرر مالک هم با مقایسه با خساراتی که از خلع ید و قلع بنا و مستحدثات متوجه طرف می‌شود به نظر دادگاه نسبتاً جزئی باشد» و «و یا اجرت مذکور در قرارداد ذکر شده به نسبت خدمت انجام یافته فوق‌العاده زیاد و یا کم است»، ضرر ناچیز متعهدله، نسبت به ضرر زیاد متعهد را، عاملی برای رفع کلی یا جزئی تعهدات قانونی و قراردادی دانسته است. ارزیابی این ملاک مسلماً برداشت عرفی است، و بر اساس قسمت اخیر ماده مزبور، دادگاه مرجع تشخیص این موضوع قرار داده شده است.

دومین نکته مهم و درخور تأمل، توجه به این نکته است که قانون دریایی در خصوص تعهدات قراردادی است، ولی ماده واحده مذکور در خصوص تعهدات

قانونی و غیرقراردادی افراد نسبت به یکدیگر است. همین مسئله، با لحاظ این امر که در هر دو حالت مقنن نتیجه یکسان (معافیت کلی یا جزئی از انجام تعهد) را مقرر داشته است، این موضع را تقویت می‌کند که می‌توان به استناد عدم تعادل سنگین و نامتعرف عوضین به‌عنوان قاعده‌ای عام، متعهد را از بار انجام تعهد کلاً یا جزئاً رها کرد. این مسئله زمانی بیشتر تقویت می‌شود که به سایر تفاوت‌های دو متن قانونی نظیر تفاوت در موضوع (قانون رفع تجاوز در خصوص اموال غیرمنقول بوده و در مقابل، قانون دریایی مرتبط با بهای خدمات است) ولیکن نتیجه یکسان توجه کنیم. قابل ذکر است که صرف عدم ذکر صریح شرایط تعدیل تعهدات توسط مقنن، دلیل قانع‌کننده‌ای برای عدم پذیرش این موضوع نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد متون قانونی سکوت کرده و حکمی مقرر نشده است. لیکن قضات و دکترین حقوقی بر مبنای جواز ناشی از اصل ۱۶۷ قانون اساسی، با مراجعه به فتاوی معتبر فقهی، می‌توانند خلأهای موجود را مرتفع کنند.

این امر در فقه امامیه^۱ در خلال بحث از قاعده نفی عسر و حرج مورد اشاره قرار گرفته است. بنا بر مدلول این قاعده، در تمام تعهدات معوض و غیرمعوض قراردادی یا غیر قراردادی، متعهد برای رهایی از ضرر و مشقت غیرقابل تحمل ناشی از اجرای تعهد و تکلیف، از اجرای آن معاف است (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۱۰). استناد به ماده واحده قانون رفع تجاوز که در مورد خسارات غیرقراردادی بود، نیز به همین سبب صورت گرفت، تا نشان داده شود که در نظام حقوقی نیز مانند فتاوی فقهی، ناتوانی مدیون از پرداخت دین بدون توجه به منشأ آن، سبب تعدیل آن دین خواهد گشت. همچنین از آن‌جاکه قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» یکی از مبانی عمده قاعده نفی عسر و حرج است (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۸۸)، می‌توان گفت که نفی عسر و حرج، در واقع برای رفع ضرر است.

در تطبیق ملاک این مواد با پرونده مورد بحث و البته دعاوی با موضوع مشابه، می‌توان گفت هرچند هنگامت بودن مبلغ وجه التزام در صورت صدور حکم بر پرداخت آن، موجب مشقت و ضرر به دلیل سنگین بودن آن می‌گردد. لیکن دادگاه

۱. برای مطالعه بیشتر در فقه ر. ک. ناصر مکارم شیرازی، *القواعد الفقهیه*، ج ۲، (بی جا: مدرسه امام

باید به دو طرف دعوا توجه می‌نمود و با توجه به این‌که دین اصلی قرارداد به تأخیر افتاده و مسلماً سبب زیان خواهان گردیده، باید با پیمودن راه میانه، براساس احکام قانونی و خصوصاً حکم ماده ۲۷۷، در صورت احراز شرایط و درخواست خواننده، تعدیل و تقسیط آن را مورد حکم قرار دهد؛ دادگاه صادرکننده رأی باید در نظر می‌داشت که اولاً خسارتی بابت دیرکرد پرداخت دین اصلی به وجود آمده است و وجود وجه‌التزام نیز بر همین مبناست. دوماً نباید میان دو موضوع خلط صورت گیرد؛ نخست اصل ورود ضرر و دیگری مقدار ضرر. بر اساس دکترین وجه‌التزام سنگین نباید وسیله انتفاع ناروای طلبکار قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۴۵). بنابراین سنگین بودن مقدار وجه‌التزام، نباید سبب بطلان تمام مقدار آن شود، بلکه تعدیل دین راه‌حل مناسب دیگری است که در کنار مهلت عادلانه می‌تواند در حکم دادگاه لحاظ گردد. البته تعدیل وجه‌الضمان امری است که دادگاه رأساً می‌تواند نسبت به بررسی آن اقدام کند.

همانگونه که در مطالب مذکور اشاره شد، چه در تعدیل و چه در مهلت عادلانه، رعایت حال هر دو طرف مورد نظر قانون‌گذار هست، نه این‌که یکسره خسارت مورد توافق را با استنتاج شخصی عدم وجود قصد واقعی و البته بدون هیچ دفاعی از جانب خواننده، با استناد به سنگین بودن آن، باطل اعلام کند؛ زیرا طرفین در هنگام توافق بر این خسارت، به این امر توجه داشته‌اند که خسارت تأخیر در پرداخت دین اصلی را از این طریق جبران کنند. ولی با صدور این حکم، خواهان به صورت کلی از حق قانونی خود محروم شده است. حکم مزبور خالی از انصاف و رعایت احکام قانونی بوده و بر ضرر خواهان مستحق است. لذا خواهان می‌تواند بر اساس بند ه ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی ادعای تجدیدنظر رأی صادره را بنماید. این ماده اشعار می‌دارد: «جهت درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است: ... ه - ادعای مخالف بودن رأی با موازین شرعی و یا مقررات قانونی ...».

فهرست منابع

- السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۸۵)، **الوسیط فی شرح القانون المدن الجدید**، جلد ۳، بیروت: الحلبي الحقوقیه.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، **حقوق تعهدات**، جلد ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- داراب پور، مهرباب (۱۳۷۹)، **ارزیابی تطبیقی ایفای عین تعهد**، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۲۹ و ۳۰.
- شکاری، روشنعلی (۱۳۸۱)، **ادله اثبات دعوا**، تهران: نسل نیکان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، **حقوق مدنی: نظریه عمومی تعهدات**، تهران: نشر دادگستر.
- _____ (۱۳۷۷)، **فلسفه حقوق**، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۸۷)، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، تهران: میزان.
- _____ (۱۳۸۰)، **قواعد عمومی قراردادها**، جلد ۴، تهران: انتشار با همکاری بهمن برنا.
- _____ (۱۳۸۴)، **مقدمه علم حقوق**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۸)، **قواعد فقه (بخش مدنی ۲)**، تهران: سمت.
- _____، سید مصطفی (۱۳۸۹)، **قواعد فقه (مالکیت - مسئولیت)**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۶)، **ادله اثبات دعوا**، تهران: گنج دانش.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۰)، **القواعد الفقہیہ**، جلد ۲، بی جا: مدرسه امام امیرالمومنین(ع).